

## نقش خویشاوندان در تحکیم خانواده

سید ابراهیم سجادی

سخن نخست

از آغاز خلقت تا کنون، تمام انسانها، زندگی اجتماعی خویش را با عضویت در کانون خانواده و جمعی به نام خویشاوندان، آغاز نموده و خود نیز در پایه‌گذاری این دو واحد اجتماعی، سهم گرفته و یا با چنین استعداد و آرزویی چشم از جهان فرو بسته‌اند. بدین ترتیب تقریباً هر انسانی در مسیر طبیعی زندگی در کنار تجربه عضویت خانواده و خویشاوندان رسالت تشکیل خانواده و جمع خویشاوندی را نیز به عهده داشته است، تا از طریق تعدد و گسترش مجموعه‌های خانوادگی و خویشاوندی، زمینه پیدایش واحدهای بزرگتر، به نام تیره و قبیله فراهم آید.

قرآن با اشاره به ارزشی بودن شکل‌گیری واحدهای اجتماعی فوق و منشأ طبیعی پیدایش آنها یعنی ازدواج و حفظ سلسله نسب، می‌گوید:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (فرقان/54)

«اوست کسی که از آب، آدمی را آفرید پس او را نژاد - پیوستگی نسبی - و پیوند زناشویی - پیوستگی سببی - قرار داد و پروردگار تو تواناست.»

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنِينَ وَ حَفَدَةً.» (نحل/72)

«خداوند برای شما از جنس خودتان، همسران و از همسرانان برای شما فرزندان و نوادگان پدید آورد.»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات/13)

«ای مردم! ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را

بشناسید.»

قرآن با به کارگیری واژه‌های: «ازواجکم»، «بنین»، «حفده»، «نسباً»، «صهراً» و «لتعارفوا» از اهمیت و ارزشی بودن شناخت پیوندها و نسبتها، در خانواده و خویشاوندان، پرده بر می‌دارد تا در سایه تأمین چنین شفافیتی جامعه عمل پوشاندن به نظام حقوقی و اخلاقی پیشنهادی، در رابطه با این دو حوزه حیات جمعی، امکان‌پذیر گردد.

پیام ضمنی آیات فوق این است که ثبت دقیق ازدواجها به قصد نمایاندن شفاف انتسابهای ابوی و خانوادگی، خواسته تمام ادیان توحیدی را تشکیل می‌دهد و بر همین اساس، ازدواج‌های که با نامهای: ازدواج ضمد، ازدواج اشتراکی، ازدواج جمعی، ازدواج اختلاطی<sup>1</sup> و... در تاریخ تشکیل خانواده آمده است و در آنها انتساب واقع‌بینانه فرزندان به پدر ناممکن می‌نماید، جزء بدعتهای جاهلانه بشری و مخالف مشیت الهی، شمرده می‌شود.

به هر حال، گرایش غالب، در مطالعات تبار شناختی و جامعه شناختی، با پیشینه نگری و پیشنهاد قرآن، همخوانی، نشان می‌دهد. اغلب انسان‌ها، تمایل دارند که با نیروی نامرئی پیوند فامیلی و ازدواج، به نوعی

سازمان یافتگی، تن در دهند و آگاهانه یا ناخودآگاه، آرزو دارند که وصلتها باید در دامن شبکه‌های خویشاوندی جوانه زده، پیوند خویشاوندی جدیدی را بین دو خانواده پدید آورند و با شکوفایی و زاد و ولد، زمینه پیوندهای جدید و شکل‌گیری فامیل تازه‌ای را فراهم نمایند! به همین دلیل در پژوهش جامعه شناختی آمده است:

«خویشاوندی و خانواده... دو واقعیت مکمل یکدیگرند که هر کدام باید به اعتبار دیگری درک شود. دستگاه خویشاوندی یب نسب و دستگاه وصلت یا سبب در تمام جوامع وجود دارند و باید به نحوی با هم توافق داشته باشند. اینها دو نوع منطق سازمانی هستند و هر دو به هم وابسته‌اند و رابطه آنها با یکدیگر یکی از بنیادهای اصلی دستگاه اجتماعی کلی هر جامعه است.»<sup>2</sup>

حدیث نبوی نیز در مقام یادآوری نقش ازدواج در ایجاد رابطه عاطفی میان فامیلهای و پیدایش گروه خویشاوندی جدید می‌گوید:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْمَصَاهِرَةَ نَسَباً لِحَقِّهَا وَ امراً مفترضاً و شیخ بها الارحام»<sup>3</sup>  
«همانا خداوند ازدواج را امر لازم و نسب ضمیمه شده قرار داد و به وسیله آن بین ارحام تداخل و اختلاط پدید آورد.»

#### خویشاوندان و خانواده در دو نگاه

ادیان توحیدی در این امر تبار شناختی، تردیدی ندارند که حضرت آدم و حوعلیها السلام پس از آفرینش معجزه‌آسا، تشکیل خانواده دادند و فرزندان و نوادگان آن دو نیز با پای بندی به سنت ازدواج تک همسری، شفافیت نسبت زناشویی و انتساب فامیلی را پاس می‌داشتند. تا جایی که حافظه تاریخ مکتوب نشان می‌دهد، سایر انسانها نیز بیگانه با نام خانواده و خویشاوند، نزیسته‌اند، در عین حال اختلاف ریشه‌ای بین نگاه قرآن و دیدگاه آلوده به توهم‌های هوس‌آلود بشری نسبت به معنا و رابطه معنایی - حقوقی، این دو عنوان به چشم می‌آید که مطالعه دقیق آن می‌تواند کمکی باشد، به پاسداری از نظام خانوادگی در اسلام.

#### 1 - نگاه برون دینی

جامعه‌شناسان بر این باورند که در غرب تا اواسط قرن نوزدهم، از واژه خانواده معنایی جز خانواده گسترده و پدر سالار به ذهن نمی‌آمد که افراد و اعضای آن عبارت بودند از پدر با همسر یا همسران خود، پسر با همسران و فرزندان و سایر خویشاوندان<sup>4</sup>، مثل خواهران و شوهرانشان، عمه‌ها، خاله‌ها، عموها، داییها، خواهرزاده‌ها و برادرد زاده‌ها.<sup>5</sup>

در خانواده گسترده اعضا در زمینه‌های مختلف، از نظام خانوادگی الهام می‌گرفتند و «در حقیقت گروه خویشاوند بنیادی‌ترین نیروی ادغام‌کننده و یک پارچه ساز، در زندگی اجتماعی به عنوان یک سازمان همه کاره در سیاست، اقتصاد، آموزش، مذهب و نیازهای روانی تمام اعضایش تأثیر به سزا، داشت.»<sup>6</sup> «ثروت خانوادگی به شکل مشاع و مشترک مورد بهره برداری قرار می‌گرفت و کسی جز رئیس خانواده نمی‌توانست تصمیم اقتصادی بگیرد.»<sup>7</sup>

در دل چنین گروه اجتماعی، ازدواجها صورت می‌گرفت اما بدون قدرت انتخاب و استقلال اقتصادی و اجازه زندگی مستقل.<sup>8</sup>

صلابت خانواده گسترده یا گروه خویشاوندی، از نیمه دوم قرن 19 در غرب فرهنگی - فکری رو به شکست و انحلال گذاشت و کم کم جای خود را به واقعیتی سپرد که از آن به عنوان خانواده تک همسر، خانواده زن و شوهری و خانواده هسته‌ای یاد می‌شود. عناصر اصلی خانواده جدید، به دور از سلطه فامیل، تشکیل خانواده می‌دهند<sup>9</sup> که با تولد نخستین فرزند رو به گسترش می‌نهد، با تولد آخرین فرزند، گسترش کامل می‌گردد، با ازدواج اولین فرزند، رو به انقباض می‌گذارد، با فوت شوهر، انقباض کامل می‌گردد و با فوت مادر انحلال صورت می‌گیرد.

عمر یک خانواده هسته‌ای حدود (50) تا (55) سال است که به مراحل: شکل‌گیری، گسترش، گسترش کامل، انقباض، انقباض کامل و انحلال تقسیم می‌شود<sup>10</sup>.

در غیاب پوشش حمایتی خانواده گسترده (و خویشاوندان) و اوجگیری نهضت فمینیستی در غرب، خانواده هسته‌ای نیز با فشارهای ویرانگر و جدیدتری روبه‌رو گردید<sup>11</sup> که عمده‌ترین آنها را فعالیت‌ها و اقدامات فمینیست‌های رادیکال و چپ تشکیل می‌دهد. فمینیست‌های رادیکال، برای رهایی زنان از حقارت و وابستگی، یاری جستن از فناوری و جایگزینی بچه آزمایشگاهی و علمی را به جای بچه‌زایی زن پیشنهاد می‌کنند<sup>12</sup>. کمونیزم در چین و شوروی، خانواده را تحت فشار قرار داد. در دهه اول انقلاب کمونیستی در شوروی بر خانواده هسته‌ای نیز آسیب جدی وارد گردید<sup>13</sup>. از سوی کمونیست‌ها خانواده سنتی واحد ایستا و بریده از جامعه و نگهداری کودک توسط والدین، باز بورژوازی، خواننده شد. خانواده پیشنهادی و تحول‌پذیر از نظر آنها عبارت بود از پیوستن متکی بر عشق و تمایل متقابل که فرزند ناشی از آن به پرورشگاه فرستاده می‌شد و زن و مرد با کاهش یا انهدام عشق متقابل، از هم جدا می‌گردید. بر این اساس در جامعه‌ای آرمانی و پیشنهادی کمونیست‌ها واژه والدین من و فرزندان من، جایی نداشت و در عوض استفاده از واژه‌های پیران، بزرگسالان، کودکان و نوزادان، بایسته قلمداد می‌شد<sup>14</sup>، و توارث هم در آن غیر قانونی می‌نمود<sup>15</sup>. در حقیقت، این تفکر، عنصر سوم خانواده هسته‌ای را از آن می‌گرفت. خانواده، خانواده زن و شوهری می‌شد که با خانواده هم جنس گرایان برابری می‌کرد، البته با قطع نظر از تفاوت جنسیت در این دو نوع ازدواج.

به هر حال، سرنوشتی که برای خانواده و خویشاوند در غرب (جهان صنعتی با زیست شهری) رقم خورده است، برگشت‌ناپذیر می‌نماید. حتی «مارتین سگالن» که از مبتکران و مخالفان دیدگاه «عمر خویشاوند به عنوان مبنای ایجاد و استمرار رابطه‌ها تقریباً پایان یافته است»<sup>16</sup> می‌باشد، خود نیز به صورت ضمنی، تحول یاد شده را قبول دارد و می‌گوید:

«آنچه که جامعه صنعتی ما را از جوامع ابتدایی متمایز می‌سازد فقدان مفهوم دودمان نیست بلکه این واقعیت که گروه‌های اجتماعی ما تا آن حد که بر مبنای دیگری (چون گروه سنی، طبقه اجتماعی، رفاقت، شغل اداری، یا کار در کارخانه، فعالیتهای تفریحی و مانند این‌ها) اتکا دارد، بر خویشاوندی مبتنی

نیست»<sup>17</sup>

این بی‌اعتنایی چرا به وجود آمده است؟ جوابهای مختلفی ارائه شده 18 و عاملی که از نظر خود مارتین، قابل قبول می‌نماید، اصل آزادی است که می‌تواند موقع انتخاب همسر و نیز انتخاب کسی (از بین خویشاوندان) که باید با او، ارتباط برقرار کند، به عنوان تکیه‌گاه ایدئولوژیکی مورد بهره‌برداری قرار بگیرد! 19 یعنی سر دوراهی رعایت اصل آزادی و رعایت خویشاوندی، اولویت با آزادی است! این، یعنی بی‌اعتنایی به برقراری ارتباط با خویشاوندان. وقتی می‌گوییم: آزادم که از مجموعه خویشاوندان با که رابطه مستحکم برقرار کنم، معنایش این است که خویشاوندی را معیار ارتباط نمی‌شناسم! خلاصه سخن این که به گفته «تالکوت پارسونز» جامعه‌شناس آمریکایی، خانواده هسته‌ای «این گروه خانگی، منزوی و جدا از خویشاوندان، براساس ازدواج بین والدین بنا شده است که آزادانه یکدیگر را برگزیده‌اند» 20 پس نه در ایجاد آن خویشاوندان نقش دارند و نه در تحکیم روابط آن.

## 2 - نگاه قرآنی

واژه‌ها و کلماتی که قرآن از آنها برای بیان روابط خویشاوندی و مسائل مربوط به آن، سود می‌برد، عبارتند از: اهل (تحریم/6)، ارحام (نساء/1، انفال/72، احزاب/6، محمد/22 و ممتحنه/3)، ذی‌القربی (بقره/83 و 177 و 215، نساء/36 و نحل/90)، عشیره (توبه/24، شعراء/214 و مجادله/22) و فسیله (معارج/13). همانگونه که لغت‌شناسان و محققان حوزه زبان و فرهنگ، واژه‌های: ارحام، اقربا، عشیره، اهل و خویشاوند را هم معنی می‌شناسند؛ 21 قرآن پژوهان و مفسران نیز واژه‌های اهل، ارحام، اقارب، 22 فسیله و عشیره 23 را دارای معنای مشترک می‌دانند که عبارت است از منسوبین نزدیک. بنابر این می‌توان عنوان خویشاوند را ترجمه ارحام دانست و تمام بایدها و نبایدهای مربوط به یکی از عناوین یاد شده را، گزاره‌های مربوط به آن قلمداد کرد.

### گستره حوزه خویشاوندی

گروه خویشاوندان از چه گستره‌ای برخوردار است و چه نوع منسوبین را شامل می‌شود؟ سؤال اساسی است که هم در حوزه تفسیر جلب توجه می‌کند و هم در حوزه فقه. آیا والدین و اولاد از ارحام‌اند؟ 24 منسوبین سببی می‌توانند جزء خویشاوندان باشند؟ 25 چه تعداد از افراد همیشه در دایره ارحام می‌گنجد؟ 26 ریز پرسشهای عمده دایره خویشاوندان را تشکیل می‌دهد.

در جامعه‌شناسی 27 و نزد برخی از شارحان متون 28 دینی، علاوه بر منسوبین نسبی، منسوبین سببی نیز جزء گروه خویشاوندی، قرار گرفته و تحت عنوان صله رحم، درباره رسیدگی به زن پدر و زن برادر (با این که از ارحام نسبی نمی‌باشند) سخن رفته است 29. بر این اساس، زن پدر و زن برادر به دلیل پیوند نسبی مورد حمایت خویشاوندان نسبی خود و به دلیل پیوند سببی مورد حمایت خویشاوندان شوهرشان قرار می‌گیرند.

آیت الله جوادی آملی با استغناء از روایت: «انَّ اللهَ جعل المصاهرة نسباً لاحقاً امراً مفترضاً و شیخ بها الارحام» می‌گوید:

«پس انسان موظف است ارتباط خود را با ارحام سببی نیز قطع نکند.»<sup>30</sup>

شهید دستغیب بر این باور است که ارحام، مطلق اقارب را، شامل می‌شود که عبارتند از خویشاوندان پدری، مادری و خویشاوندی از طریق اولاد<sup>31</sup> از قبیل اقارب شوهر دختر و همسر پسر انسان. آلوسی، پس از نقل دیدگاه‌های مختلف و دلایل آنها، بر این نظر پای می‌فشارد که والدین و اولاد نیز در حوزه ارحام قرار دارند و اگر احسان به اقارب در قرآن؛ بقره/180 و 215 و نساء/135) جداگانه و پس از تذکر احسان به والدین، با حرف (واو) آمده، از باب عطف عام بر خاص است<sup>32</sup>.

در روایتی از امام صادق علیه السلام، دختر از ارحام شناخته شده است:

«من زوج کریمته من شارب خمر فقد قطع رحمه»<sup>33</sup>

«کسی که دخترش را به عقد شرابخوار در آورد، در مورد او قطع صله رحم کرده است.»

در روایت مشابه، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز می‌فرماید:

«من زوج کریمته من فاسق فقد قطع رحمه»<sup>34</sup>

«کسی که دخترش را به عقد فاسقی در آورد در مورد او قطع صله رحم کرده است.»

آیه «و آت ذالقربی حقّه» (اسراء/26)، نازل شد و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمان یافت که حق خویشاوند خود را بدهد، آن حضرت فدک را به فاطمه علیها السلام واگذار نمود.<sup>35</sup> برخی از فقها،<sup>36</sup> همانند بعضی از جامعه شناسان،<sup>37</sup> گروه خویشاوند را عبارت می‌دانند از کسانی که همه اولاد پدر چهارم یعنی پدر پدر بزرگ به حساب می‌آیند.

بر اساس دیدگاه علمای شیعه، موقع نزول آیه تشریح خمس، جهت تأمین نیازمندی فقراى خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، تمام کسانی که سلسله نسب‌شان به هاشم<sup>38</sup> می‌رسیدند به شمول آل علی<sup>39</sup> در قلمرو ذوی القربا قرار گرفتند.

زمانی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم موظف گردید که دعوت به اسلام را آشکار کند و آیه: «و انذر عشیرتک الاقربین» (شعراء/214)، نازل شد، تمام بنی هاشم<sup>40</sup> را جمع کرد و خطاب به آنان فرمود:

«خداوند به من فرمان داده است که خویشاوندان نزدیکم را بییم دهم. شما عشیره و گروهم هستید. خداوند پیامبری را مبعوث نکرده مگر این که از اهل او برادر، وزیر و وارث، وصی و خلیفه برایش برگزیده است. کدام یک از شما آماده است با من بیعت کند تا برادر، وارث، وزیر و وصی من باشد.»<sup>41</sup>

متونی که مورد مطالعه قرار گرفت، مؤید دیدگاهی است که می‌گوید، تمام افراد گروهی که در پدر چهارم اشتراک دارند، هم ریشه و هم خویشاوند شمرده می‌شوند و از نظر دین رابطه حقوقی خاصی بین آنها حاکم است و هر فردی نسبت به دیگر اعضای گروه ملزم به ادای وظیفه و مسئولیت تعریف شده‌ای می‌باشد که در همین نوشته به مطالعه گرفته خواهد شد.

در دل شبکه خویشاوندی با قلمرو فوق، واحدهای کوچکتر خانواده وجود دارد که نام و عنوان خاصی برای آن در قرآن به چشم نمی‌خورد ولی برای بیان گفتنی‌های مربوطه از عناوین عناصر اصلی این نهاد، از قبیل: بعل، ازواج، زوج، والدین والد، والده، ولد و اولاد، استفاده به عمل می‌آید.

عنوان «صله رحم» که در لغت به معنای اتحاد، انجمن ملاقات و دیدار افراد هم‌خویشاوند است 42 شبکه تعاملی عاطفی را پیشنهاد می‌کند که عملی شدن آن به بهبودی زندگی مادی و معنوی تمام آنان می‌انجامد و در پناه آن باید خانواده‌ها شکل بگیرد. البته با رابطه عاطفی و حقوقی ممتازتر و چشم‌گیرتر که قرآن در مقام ترسیم ابعاد آن می‌گوید:

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم/21)

«و در میان شما دوستی و دلسوزی قرار داد»

«هُنَّ لِبَاسٌ لَّهُنَّ» (بقره/187)

«همسران تان لباس شما و شما لباس آنان هستید»

«فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لِنِئْنِ عَاتِيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف/189)

«پس وقتی که مادر سنگین شد، همراه با شوهرش از خداوند پروردگارشان خواستند: اگر فرزند صالح به ما دهی از شاکران خواهیم بود»

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء/34)

«مردان نگهبان زنانند به خاطر فضیلتی که خدا بعضی از آنها را نسبت به برخی دیگر داده است و به دلیل انفاق که از اموالشان می‌کنند.»

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفًا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. وَانْخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» (اسراء 23 - 24)

«پروردگارت، فرمان داده که جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! با گفتار لطیف، سنجیده و بزرگووارانه، با آنها سخن بگو و بالهای تواضع خویش را از سر محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمت‌شان قرار بده.» روابط عاطفی که آیات فوق بدان اشاره دارد و خاستگاه رفتار حقوقی و اخلاقی ویژه‌ای می‌باشد، با همت و عنایت خویشاوندان قابل تأمین، تثبیت و افزایش است و بازتاب آن به صورت عکس‌العمل و در قالب تحکیم بیشتر روابط خویشاوندی، خود آنها را نیز در برمی‌گیرد. به عبارتی خانواده به نهالی می‌ماند که اگر توسط خویشاوندان آبیاری شود و شاخ و برگ پیدا کند و به بار بنشیند، سایه و میوه‌اش در خدمت خویشاوندان قرار می‌گیرد! بدین صورت که هم باران محبت و مهرورزی، از زندگی مشترک عروس و داماد بر زمین زندگی خویشاوندان آن دو، می‌بارد و هم فرزند پرورش یافته در این کانون که از خویشاوندان هر دو فامیل است، در آینده تحت عنوان صله رحم به حمایت از همه آنان خواهد پرداخت.

حراست از پیوند خویشاوندی و راهکارها

قرآن در پی تحکیم انسجام خویشاوندی و استفاده از آن جهت تأمین رفاه، آرامش و آبادانی در حیات اجتماعی است. دستیابی به چنین اهدافی یقیناً به حمایت آگاهانه از خانواده هسته‌ای نیز می‌انجامد:



بی تردید اجرای مقررات باب انفاق، دبه عاقله و باب ارث، همزمان هم در جمع خویشاوندان آرامش روحی به وجود می‌آورد و هم پیوستگی فامیلی را استحکام می‌بخشد. اگر این مباحث، زیرمجموعه صله رحم، شمرده نشده است ناشی از ماهیت حقوقی آنها می‌باشد.

### راهکار اخلاقی

در کنار راهکار حقوقی، قرآن در راستای حراست از روابط خویشاوندی، از ضرورت پیوستگی تمام اعضای فامیل، تحت عنوان «صله رحم» سخن می‌گوید. به دلیل نبود الزام قانونی در تطبیق این نوع همکاری نام «راهکار اخلاقی» را برای آن برگزیده‌ایم.

البته این روش، از الزام اعتقادی و اخلاقی بس جدی، برخوردار است. در قرآن کمتر آموزه‌ای وجود دارد که، پی‌آمد اعتقادی و اخلاقی نادیده انگاشتن آن، به زیانباری نادیده گرفتن «صله رحم» مطرح شده باشد! امام زین‌العابدین علیه السلام خطاب به امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«یاک و مصاحبه القاطع لرحمه! فانی وجدته ملعوناً فی کتاب الله فی ثلاثه مواضع: قال الله: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (محمد/22 و 23) و قال: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (رعد/25) و قال فی البقره: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره 27)46/

«از رفاقت با کسی که به صله رحم، پشت پا زده است، پرهیز کن؛ زیرا در سه جای قرآن، او را ملعون و محروم از رحمت خداوند یافته‌ام: خداوند فرموده است: «اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید. آنها کسانی هستند که خدا لعنت‌شان کرده و گوشه‌ایشان را کر و چشمهایشان را کور کرده است» و فرموده است: «آنها که عهد الهی را پس از بستن استوار آن، می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند، برای آنهاست، لعنت و بدی سرای آخرت» و در سوره بقره می‌گوید: «فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از بستن محکم آن، می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند می‌گسلند و در روی زمین فساد راه می‌اندازند، اینها زیانکارانند».

در کنار کارکرد و آثار مربوط به مارواءالطبیعه و عالم غیب که با عبارتهای گوناگون در روایات قابل مطالعه می‌باشد و ترس و امید جدی را به ارمغان می‌آورد، در متون دینی، پیرامون آثار و پیامدهای دنیوی برخورد مثبت یا منفی، با مسأله صله رحم، نیز سخن رفته است؛ به گونه‌ای که برای هر عاقلی قابل درک می‌باشد. همان‌گونه که بازتاب ماورایی پیوستن و گسستن از انجمن خویشاوندان، حیرت‌زا و تکان‌دهنده است. کارکردهای این جهانی، نادیده گرفتن این گونه از روابط اجتماعی، نیز بسیار قابل توجه و انگیزه‌بخش می‌باشد:



قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من ضمن لى واحدةً ضمنت له اربعة! يصل رحمه فيحبه الله و يوسع عليه رزقه و يزيد فى عمره و يدخله الجنة التى وعده» 47.

«هر کس یک چیز را برایم تضمین کند، من چهار چیز را برای او تضمین می‌کنم: با ارحامش رابطه برقرار کند که در پی آن خداوند دوستش می‌دارد، بر رزق و روزیش می‌افزاید، بر طول عمرش می‌افزاید و او را وارد بهشتی که وعده داده، می‌کند.»

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «صلة الرحم تعمر الديار و تزيد فى الاعمار» 48.

«صله رحم خانه‌ها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند.»

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «صلة الرحم تهون الحساب و تقى ميتة السوء» 49.

«صله رحم حساب را آسان می‌کند و از مرگ ناگوار پیش‌گیری می‌نماید.»

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ان صلة الرحم مثرة فى المال و محبة فى الاهل و منسأة فى الاجل» 50.

«همانا صلہ رحم، سبب افزایش مال، محبت بین خویشاوندان و تأخیر مرگ می‌گردد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«صلة الرحم تحسن الخلق و تسمح الكف و تطيب النفس و تزيد فى الرزق» 51.

«صله رحم سبب نیکی اخلاق، سخاوتمندی، پاکی روح و افزایش روزی می‌شود.»

على صلى الله عليه وآله وسلم: «ليس مع قطيعة الرحم نماء» 52.

«با قطع صلہ رحم هیچ‌گونه توسعه‌ای حاصل نمی‌آید.»

در تعالیم شعیب علیه السلام آمده است:

«و قطيعة الرحم تورث الهم... لا راحة لقاطع القرابة» 53.

«قطع صلہ رحم غم و اندوه را در پی می‌آورد... کسی که از نزدیکانش فاصله می‌گیرد راحتی ندارد.»

افزایش عمر، رفاه که معیشتی، آبادی خانه‌ها (که احتمالاً تحکیم روابط خانوادگی و زناشویی را هم شامل است)، جلوگیری از مرگهای سیاه و زود هنگام، محبوبیت نزد فامیل، طهارت و پاکی ضمیر و آسایش روحی و... به عنوان دستاورد ایجاد نظام خویشاوندی و تقویت روحیه مهرورزی بین افراد همخویشاوند تحت عنوان صلہ رحم، یادآور این است که بدین وسیله می‌توان به توسعه و پیشرفت همه جانبه دست یافت.

قرآن نیز سازندگی حمایت خویشاوندی را مورد تأیید قرار می‌دهد و «فضیله» و انجمن خویشاوندان را پناهگاه می‌شناسد: «و فضیلتها التى تؤیه» (معارج / 13). انسان وقتی در این پناهگاه قرار دارد، مطابق با نیازهایش حمایت دریافت می‌کند و در مسیر پیشرفت قرار می‌گیرد. و سخن امام علی علیه السلام در رابطه با توضیح پوشش حمایت خویشاوندان شایان مطالعه است که می‌فرماید:

«ياها الناس انه لا يستغنى الرجل - و ان كان ذا مال - عن عترته و دفاعهم عنه بايديهم و السنتهم و هم اعظم الناس حيطه و رائه و المهم لشعته و اعطفهم عليه عند نازله اذا نزلت به... و من يقبض يده عن عشيرته فانما تقبض منه عنهم يد واحدة و تقبض منهم عنه ايد كثيرة و من تلتن حاشيته يستدم من قومه المودة» 54.

«ای مردم هیچ کس از ارتباط با خویشاوندان و از دفاع آنان با دست و زبان‌شان بی‌نیاز نیست - اگر چه مالدار باشد - خویشاوندان، بزرگترین حمایت‌کنندگان در دنبال او هستند، هیچکس چون خویشاوندان آدمی، پریشانی‌های او را مبدل به آسایش نمی‌کند. خویشاوندان آدمی، مهربان‌ترین مردم در هنگام فرود آمدن حوادث سخت و ناگوار است. کسی که دست کرامت خود را از خویشاوندانش برمی‌دارد، یک دست از آنان برداشته می‌شود. و در مقابل دستهای فراوانی از او برداشته خواهد شد، هر که خوی نرم دارد، از محبت دائمی خویشاوندانش، برخوردار خواهد بود.»

جالب این که در جامعه‌شناسی نیز از خویشاوندان به عنوان پناهگاه و عامل دستیابی به ثبات یاد شده است:

«به محض این که فرد در زنجیره نسل‌های متوالی جایی را برای خود بیابد، به شبکه خویشاوندی همبر [افرادی که پهلوی هم قرار گرفته] تعلق پیدامی‌کند و از طریق منشأ خانوادگی خود و مکان خویش در ارتباط با آن، چنین می‌انگارد که به یک «مهرابه» مناسب دست یافته است. شبکه‌های خویشاوندی ایجاد کننده ثبات و احساس تعلق بوده و کارکرد خود را به عنوان نظام‌های کسب هویت ایفا می‌کنند.»<sup>55</sup>

در صحنه زندگی که صحنه جنگ با مشکلات است، وقتی فرد چنین پشتوانه و پناهگاهی را از دست می‌دهد، نمی‌تواند از گزند نگرانی‌ها، درامان باشد. این نگرانی‌ها، در تمام صحنه‌ها، او را آزار می‌دهد و حتی اصل حیات او را نیز تهدید می‌کند و ممکن است مرگ سیاه را به سراغ او بفرستد! در این رابطه تحلیل زنده‌یاد علامه جعفری خواندنی است که در آن از نگرانی‌ها، غصه‌ها و احیاناً خودکشی، به عنوان بازتاب پیدایش گسستگی در روابط خویشاوندی یاد می‌شود:

«به طور طبیعی بریده شدن و گسیخته شدن افرادی از انسانها که شاخه‌ها و شکوفه‌های یک درخت را تشکیل می‌دهند، یک جریان روانی تیره و مزاحم را - اگر چه بدون آگاهی - در سطوح روان افراد به وجود می‌آورد. این جریان مخفی مانند عقده‌های روانی، بدون این که خود را نشان بدهند، مشغول فعالیت می‌باشند. آیا احتمال نمی‌رود که اندوه‌ها و غم‌های متناوبی که فضای درون آدمیان را بدون علت روشن فرامی‌گیرند، ناشی از بیگانگی شاخه‌های درخت دودمان از یک دیگر باشند؟ به هر حال، بیگانگی از دیگر افرادی که در ریشه و ساقه و آبیاری و تغذیه شرکت مستقیم یا غیرمستقیم دارند، آدمی را در معرض گرفتاری‌ها قرار خواهد داد! آیا احتمال نمی‌دهید بعضی از ریشه‌های روانی خودکشی‌ها در برخی از کشورها پیشرفته از نظر آسایش مادی که خودشان این پیشرفتگی را تمدن نامیده‌اند، مستند به این نوع بیگانگی بیرحمانه باشد.»<sup>56</sup>

«مقدار فراوانی از اختلالات حیاتی ما ناشی از اضطرابات و اختلالاتی است که در روان ما، به وجود می‌آیند و دمار از حیات ما درمی‌آورند. غصه‌ها و اندوه‌ها، همانند تیشه‌های مخفی، بر بریدن ریشه‌های حیات، ما مشغولند... هیچ عاملی برای از بین بردن غصه‌ها و اندوه‌ها، مانند احساس اشتراک با دیگر انسانها در ناملایمات و ناگواری‌ها و لذت بردن از رفاه و آسایش آنان وجود ندارد.»<sup>57</sup>

یاری‌رسانی یا رواج حمایت در جمع خویشاوندان به این پیش‌زمینه بستگی دارد که افراد، همدیگر را بشناسند و به تعبیری نوعی از تبارشناسی، در جامعه اسلامی باید شکل قانونی پیدا کند تا عملیاتی شدن هر دو نوع راهکار، امکان‌پذیر گردد. به همین دلیل در سخنی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که با متن مختلف نقل شده است می‌خوانیم:

«عرفوا انسابکم تصلوا ارحامکم» 58

«نسبت‌تان را بشناسید تا به خویشاوندانتان رسیدگی کنید.»

«تعلموا من انسابکم ما تصلون به ارحامکم» 59

«سلسله نسبت خود را به اندازه‌ای که زمینه رسیدگی به ارحامتان فراهم آید، بشناسید.»

با شناخت ارتباطها و انتسابهای فامیلی، به صورت غریزی و طبیعی انگیزه یاری‌رسانی به خویشاوند، به وجود می‌آید. «عضو هر خاندانی وقتی ببیند به یکی از نزدیکان وی ستمی رسیده یا نسبت به او دشمنی و کینه‌توزی شده است، در خود یک زبونی و خواری احساس می‌کند و آن را به خود توهین می‌شمارد و آرزومند می‌شود که کاش می‌توانست مانع پیش‌آمدهای اندوه‌بار و مهلکه‌های وی شود. این امر، در بشر یک عاطفه طبیعی است.» 60

اگر عکس‌العملی جز این داشته باشد، سلامت روانی او مشکوک خواهد بود.

براساس همین زمینه طبیعی، قرآن اولویت این نوع تعاون را مورد تأکید قرار می‌دهد. همان‌گونه که در باب میراث این اولویت رعایت می‌شود، در باب صله رحم نیز باید جامعه عمل بیوشد.

«وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...» (انفال /75) و احزاب /6  
«خویشاوندان در کتاب خدا به یکدیگر سزاوارترند.»

این آیه در سوره انفال در ذیل آیاتی قرار دارد که پیرامون یاری‌رسانی متقابل در جامعه اهل ایمان سخن می‌گویند، مفسرانی براساس چنین سیاقی، از آن مطلق مدرسانی در جمع خویشاوندان را فهمیده‌اند 61 که شامل صله رحم نیز می‌شود.

در هر صورت طبیعی بودن انگیزه یاری‌رسانی با خطر طغیان همراه است. از این‌رو، قرآن با برشمردن مصادیق چند، از مواردی خویشاوندگرایی نایسته، ضرورت کنترل این نوع همگرایی را در خط ارزشها، گوشزد می‌کند. آن مصادیق عبارتند از: فزونی علاقه‌مندی به خویشاوندان، در مقایسه با علاقه به خدا، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و جهاد در راه خدا، یاری‌رسانی به دشمن، با انگیزه حمایت از خویشاوندان و خطر سرباز زدن از گواهی دادن برای جلوگیری از ضرر و زیان خویشاوندان. قرآن می‌گوید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه /24)

«بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد

در راهش، محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خدا، عذابش را بر شما نازل کند و خداوند گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

قرآن پس از منع مدرسانی دوستانه به دشمنان، به بهانه حمایت از خویشاوندان می‌گوید:

«لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (ممتحنه/3)

«هرگز بستگان و فرزندان، روز قیامت، سودی به حالتان نخواهند داشت و میان شما جدایی می‌افکند.»  
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء/135)  
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به صورت درست و کامل قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید اگر چه به زیان شما یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد.»

این هشدار قرآن ضرورت تعیین معیار در باب حمایت‌های خویشاوندی را الزامی می‌نماید تا به بهانه صله رحم ارزش‌ستیزی صورت نگیرد و در حمایت‌های مثبت نیز همه جانبه‌نگری که خواست دین می‌باشد، رعایت شود.

عیار بایستگی مدرسانی مثبت به خویشاوندان، در کلام دانشمندان و تأمل‌های عالمانه آنان پیرامون صله رحم، تأمین آسایش روحی و نیازهای معیشتی در همین دنیاست و در آنها اشاره و تصریحی به این که تلاش جهت تأمین سعادت و تعالی خویشاوند نیز در قلمرو صله رحم، می‌گنجد، به چشم نمی‌آید. در تعبیر نراقی که جامع‌ترین تعریف برای صله رحم می‌نماید، آمده است:

«قطع رحمی که حرام است، این است که: به گفتار، یا کردار، ایذاء به او برسانی و با او رفتار ناشایست کنی، یا سخن ناخوش نسبت به او بگویی که دل او شکسته گردد، یا او را احتیاجی و ضرورتی باشد به سکنایی یا لباسی یا خوراکی یا نحو آن و تو قدرت بر رفع احتیاج او داشته باشی و زیادتر از قدر ضرورت خود را متمکن باشی و از او مضایقه کنی یا ظالمی نیست به او ظلمی کند و تو بتوانی آن دفع کنی و کوتاهی نمایی، یا از راه کینه و حسد از او کناره کنی و دوری جویی و بدون عذر مسموع، در وقت مرض عیادت او نکنی و چون از سفر آید، به دیدن او نروی و چون او را مصیبتی روی دهد، به تعزیه او حاضر نشوی، و امثال این‌ها و جمیع این‌ها، قطع رحم است و صله رحم ضد آنهاست.»<sup>62</sup>

تردید نیست در این که تأمین آسایش روحی و جسمی با کنشهای یاد شده از مصادیق صله رحم است و مورد تأیید متون دینی این باب قرار می‌گیرد. در قرآن به صورت مکرر از احسان به والدین و خویشاوندان (بقره/83 و 180 و 177 و 215 و نساء/36 و نحل/90) سخن رفته است که اشاره به حمایت‌های مادی دارد، ولی کارکردهایی که در روایات برای صله رحم ذکر شده است، انجمن خویشاوندان را با مسؤولیت گسترده‌تر از این‌ها روبه‌رو می‌کند:

آبادانی خانه‌ها، طولانی شدن عمرها، نیکویی اخلاق که در همین نوشته مورد مطالعه قرار گرفت و استواری دین که در روایت زیر (از علی‌علیه السلام) مطرح شده است، نمی‌تواند تنها با حمایت‌های معیشت‌گرایانه، عینیت پیدا کند!

«عبدالله افزعوا الی قوام دینکم باقامه الصلوة لوقتها و ایتاء الزکوة فی حینها و التضرع و الخشوع و صلّة

الرحم.»<sup>63</sup>

«بندگان خدا با ترس و نگرانی به وسیله اقامه نماز در وقت آن، ادای زکات به هنگام وجوب، تضرع و خشوع و صله رحم، به استحکام و استواری دینتان روی آورید.»  
این آثار و نتایج، نیازمند تعامل ویژه، در حوزه خویشاوندی می‌باشد، تعاملی که منتهی به رشد معنویت و انسانیت گردد.

در سه آیه‌ای که گسستن از خویشاوندان به نکوهش گرفته شده است، از قطع صله رحم به عنوان مصداقی از فساد در زمین یاد می‌شود<sup>64</sup> که مفهوم آن، تحقق صله رحم با اصلاح و نیکوسازی روابط خویشاوندی، خواهد بود. صلاح روابط، از اصلاح انسان جدا نمی‌باشد. پس این خویشاوندان است که زمینه دستیابی به اهداف فوق را فراهم می‌سازد. علی‌علیه السلام با اشاره به نقش خویشاوندان در هموار کردن راه رسیدن به تمامی اهداف بایسته می‌فرماید:

«اکرم عشیرتک فانهم جناحک الذی به تطیر و اصلک الذی الیه تصیر و یدک التی بها تصول»<sup>65</sup>  
«خویشاوندانت را گرامی بدار که آنان چون بال تواند که بدان پرواز می‌کنی و ریشه تواند که به آن بازمی‌گردی و دست تواند که با آن پیکار می‌کنی.»

تلقی اصلاح همخویشاوند، به عنوان مصداق صله رحم، بیشترین همخوانی را با آیاتی دارد که در آنها بخشودگی گناهان والدین و وارستگی دودمان، خواسته و آرمان جدی مؤمن، قلمداد شده است:  
قرآن با عبارتهای: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ» (ابراهیم / 41 و نوح / 28) و «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهَا كَمَا رَبَّانِي صَغِيرًا» (اسراء / 24) طلب بخشودگی والدین را به عنوان آرمان بایسته معرفی می‌کند و در آیات زیر دغدغه صالح و شایسته بودن دودمان را:

«وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ» (بقره / 128)

«و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند به وجود آور.»

«قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» (بقره / 124)

فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دودمانم نیز (امامانی قرار بده)».

«وَأِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَذُرِّيَّتِهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (آل عمران / 36)

«و او فرزندان را از شرّ شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم.»

«قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» (آل عمران / 38)

«گفت: پروردگارا! از جانب خود، برایم دودمان وارسته، عطا فرما.»

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» (ابراهیم / 40)

«پروردگارا! دودمانم را برپا دارنده نماز قرار بده.»

«هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» (فرقان / 74)

«پروردگارا از زنان و دودمان ما برای ما روشنایی چشم قرار ده.»

«وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» (احقاف / 15)

«برایم دودمانم را شایسته قرار بده.»

طرح بایستگی وجود دغدغه وارستگی و رستگاری والدین و دودمان که دو عنصر اصلی در حوزه خویشاوندی، می‌باشد، نماد نگاه کلی است که تلاش در جهت وارستگی تمام افراد همخویشاوند را الزامی می‌نماید و منبع قرآنی آن، این آیه شریفه است که می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم / 6)

«ای اهل ایمان [زمینه] درامان ماندن خود و منسوبین تان را از خطر سقوط در آتش جهنم، فراهم سازید.»

#### خویشاوندان و خانواده هسته‌ای

با شکل‌گیری خانواده هسته‌ای، ساحت محرمیت برای عروس و داماد توسعه پیدا می‌کند. نخستین فرزند خانواده، نقطه تلاقی سلسله انساب داماد و عروس است، بدین ترتیب حوزه اقارب آن دو و فرزندشان گسترش می‌یابد و بر پایه آن، باید پوشش حمایتی دو حوزه خویشاوندی نیز آنان را در برگیرد و در مبارزه با نگرانیها و دغدغه‌های زندگی زناشویی، به ایشان به عنوان واحد اجتماعی تازه شکل گرفته، یاری رساند. ازدواج، بنیادی است که حقیقت آن را پیوند و رابطه دو جنس مخالف تشکیل می‌دهد. استحکام و آسیب‌ناپذیری این پیوند، به عنایت بایسته خویشاوندان، - به خصوص بزرگان آنها که تجربه بیشتر دارند - نیازمند است که باید در شرایط مختلف شکل‌گیری، ادامه حیات و تهدید آسیب‌ها، با آن، همراهی کند:

#### 1. کمک به همسان‌گزینی

ازدواج به عنوان محبوب‌ترین سازه، در نزد خداوند، معرفی شده است. 66 ولی این محبوبیت وقتی زمینه پیدامی‌کند که این بنیاد از کیفیت و شایستگی‌های لازم برخوردار باشد. یعنی کانونی باشد برای تجلی دلسوزی و دوستی متقابل و زایش دودمان پاکیزه «ذریه طیبه». کارکردی از این دست، در گروه همیاری خویشاوندان دلسوز و با تجربه، با این نهاد است و گرنه اقدام مستقلانه دختر و پسر جوان آمیخته با کم‌دقتی خواهد بود. چنین ساده‌نگاری، پیمان زناشویی را در معرض خطر انحلال و گسست نابه‌هنگام قرار خواهد داد!

دنیای جوان، دنیای بی‌تجربگی و خوشبینی است، در عین حال، حس استقلال‌طلبی وی را به تک‌روی فرامی‌خواند. در کنار غلیان‌گریزه جنسی که ناسازگاری آن با تیزبینی و آینده‌نگری، بر کسی پوشیده نیست، بی‌حوصلگی مرد، برای دستیابی به اشباع‌گریزه جنسی و علاقه‌مندی دختران به یافتن شیفته، فرصت‌گزینش و انتخاب شریک زندگی را از آنان می‌گیرد. 67

از طرفی، برخلاف ازدواج آرمانی جهانی صنعتی، که می‌گوید: «انتخاب همسر کاملاً برحسب تصادف باشد یعنی جز قانون تصادف هیچ چیز دیگری در انتخاب زن و مرد دخالت نداشته باشد» 68، قرآن از اصل همسان‌گزینی - که در گذشته مقبولیت همگانی داشته و اینک نیز در جهان بی‌طرفدار نیست 69 - حمایت می‌کند، البته با تفسیر مخصوص به خود. قرآن می‌گوید:

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...» (نور / 26)

«زنان ناپاک با مردان ناپاک سازگارند و مردان ناپاک با زنان ناپاک، و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاکند.»

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور/3)  
«مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک، ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک، به زنی نمی‌گیرد و این کار بر مؤمنین حرام است.»

اصل همسان‌گزینی): یافتن کفو و هم‌تا (که عمدتاً به حوزه اخلاق و فکر، نظر دارد، در سنت نیز به صورت مشروح بازتاب یافته و برای تأمین آن حتی شناخت محیط خانوادگی عروس و داماد ضروری وانمود می‌شود. در سخنان منسوب به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّكُمْ وَ خَضَاءِ الدَّمَنِ! قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا خَضَاءِ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنبَتِ السُّوءِ»<sup>70</sup>

«مردم! از گیاه سبزی که در کنار مزبله (جایگاه زباله) می‌روید، بپرهیزید. گفت: ای رسول خدا! مراد از سبزی کنار مزبله چیست؟ فرمود: منظور از آن، دختر زیبایی است که در خانواده بد پرورش یافته باشد.»  
«تزوَّجُوا فِي حِجْزِ الصَّالِحِ فَانِ الْعِرْقِ دَسَاسٌ»<sup>71</sup>

«با خاندان صالح وصلت کنید، زیرا نژاد انتقال دهنده اخلاق به بیچه‌هاست.»

«تَخَيَّرُوا نَطْفَكُمْ فَانِ النِّسَاءِ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ أَخْوَانِهِنَّ وَ أَخَوَاتِهِنَّ»<sup>72</sup>

«برای نطفه‌های‌تان انتخاب کنید که زنان شبیه برادران و خواهران‌شان بیچه می‌زایند.»

همسان‌گزینی با معیارهای دینی، هم برای زن سرنوشت‌ساز است و هم برای مرد. زیرا «هر فردی از والدین و محیط خانوادگی چیزهایی را فرامی‌گیرد. تحت تأثیر جو حاکم بر آن محیط قرار دارد. اگر اعضایی که در محیط فوق‌الذکر هستند دارای ضعف اخلاقی یا فکری و روحی باشند، در فرد هم تأثیرات زیادی می‌گذارند.»<sup>73</sup> پس مطالعه پیشینه خانوادگی هر کدام برای دیگر، باید با اهمیت تلقی گردد و پرداختن بدان، گامی شمرده شود، برای تضمین سلامت و تداوم حیات خانوادگی آن دو.

با توجه به گرایش‌ها و کشش‌های مقطع جوانی که قبلاً بدان اشاره شد، دشواری و پیچیدگی کار همسان‌گزینی، پیشینه‌دلسوزی و تجربه والدین یا بزرگان فامیل و ضرورت کنترل خطر فروپاشی خانواده، پیشنهاد دخالت یا کمک اولیاء و بزرگان فامیل، در امر ازدواج جوانان، پیشنهاد منطقی و ضروری می‌نماید. بر این اساس، بسیاری از جوامع درگذشته، چنین دخالتی را قانونی می‌دانستند. در دوره ساسانی، دخالت والدین در ازدواج دختر، ضروری بود. زنی که با رضایت پدر و مادر، به خانه شوهر می‌رفت، پادشاه زن، نامیده می‌شد. زنی را که بی‌رضایت پدر و مادر، شوهر می‌کرد، «خودسرای زن» یعنی زن خودسر

می‌خواندند.<sup>74</sup>

در کلام منتسکیو، این دخالت، به دلیل بی‌تجربگی و احساساتی بودن جوانان، مورد ستایش قرار گرفته و از قانونی بودن آن در فرانسه و انگلیس گزارش داده است.<sup>75</sup> طبق قانون مدنی فرانسه سال 1804 م، در نبود والدین برای ازدواج پسر و دختر جوان، باید از جد و مادر بزرگ، اجازه گرفته می‌شد و در غیاب آن دو، تصویب انجمن خانوادگی مرکب از خویشان پدری و مادری، تعیین‌کننده بود.<sup>76</sup>

درباره کارکرد این دخالت، جامعه‌شناسان می‌گویند:

«درصد طلاق در میان کسانی که بر مبنای خواست والدین یا گروه دیگر ازدواج می‌کنند، خیلی پایین‌تر از درصد طلاق در میان کسانی است که به خاطر - عشق - ازدواج می‌کنند.»<sup>77</sup>

قرآن نیز نیازمندی‌های مختلف دختر و پسر مجرد و آماده برای ازدواج را در نظر دارد و مدد رسانی به آنها را در رابطه با حل مشکل اقتصادی و رعایت اصل همسان‌گزینی دینی، ضروری می‌شناسد. به همین دلیل خطاب به بزرگان هر فامیل 78 و حوزه خویشاوندی می‌گوید:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَلَيْسَتَعْفَىٰ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور/33 و 34)

«مردان و زنان مجردتان را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود، آنان را بی‌نیاز می‌سازد، و کسانی که توان ازدواج ندارند، پاکدامنی پیشه کنند، تا خداوند با فضل خود آنان را به بی‌نیازی برساند.»

در روایت نبوی نیز آمده است:

«زَوْجُوا ابْنَاءَكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ»<sup>79</sup>

«زمینه ازدواج پسران و دختران‌تان را فراهم سازید.»

استفاده قرآن از واژه‌های: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ» که یادآور نقش خویشاوندان در امر ازدواج جوانان است، «الفقر» به عنوان عامل بازدارنده و دغدغه در امر ازدواج و «الصالحين» به عنوان یادآور اصل همسان‌گزینی دینی، یادآور نیازهای اساسی جوانان در زمینه ازدواج است. همگانی شدن نیازشناسی از این نوع، در جمع خویشاوندان، می‌تواند دغدغه جوانان را کاهش دهد، انگیزه درستکاری را تقویت کند و از خرید جهیزیه رقابتی، ولیمه رقابتی و پیش‌شرط‌های دیگر متکی بر هم‌چشمی که اهریمن فقر را فراروی داماد، عروس و خانواده آن دو، قرار می‌دهد، جلوگیری کند!

در یک دایره محدودتر، یاری‌رسانی خویشاوند، شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد و آن عبارت است از کمک به دختران جوان و کم سن و سالی که تازه می‌خواهند ازدواج کنند. در چنین موردی، برای این که دختر بی‌تجربه و خوش‌باور، فریب زمزمه محبت و عشق مردان شکارچی و شهوت‌پرست را نخورند، کرامت انسانی آنها آسیبی نبیند و اصل همسان‌گزینی رعایت گردد، مشورت با پدر و پدربزرگ و یاری رسانی آنها با تأکید بیشتر،<sup>80</sup> رنگ قانونی به خود گرفته است.

بسیاری از مفسران،<sup>81</sup> آیه زیر را بازگو کننده دخالت قانونی پدران در امر ازدواج دختران، می‌دانند:

«إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي يَبْدِيهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ...» (بقره/237)

[در طلاق پیش از آمیزش، نصف مهر زنان بدانها داده می‌شود] «مگر این که آنها آن را ببخشند یا آن کس که گره ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد.»



«وقتی دو شریک زندگی به قصد تشکیل خانواده به هم ملحق می‌شوند، این آغاز رسمی یک واحد جدید خانواده است. اما بین شروع رسمی یک خانواده و خلق یک واحد زنده، مراحل بسیاری وجود دارد» 82. اظهار نظر فوق، با دقت و واقع‌بینی قابل قبولی همراه است و در حوزه تفکر دینی، در بخش تشکیل خانواده، نیز زمینه پذیرش دارد و قابل تأیید می‌نماید.

از منظر دین، با ازدواج رسمی - به رغم تحقق آن با دقت و دل‌مشغولی عمیق دختر و پسر جوان و تعدادی از اعضای فامیل آن دو، نسبت به رعایت اصل همسان‌گزینی پیشنهادی قرآن - تنها بخشی از زمینه‌سازی‌های لازم جهت تضمین بهداشت روانی، در محیط زندگی خانواده هسته‌ای، فراهم می‌گردد، فاصله باقی‌مانده تا تشکیل زندگی آرمانی را خود عروس و داماد در سایه حمایت خویشاوندان با دقت‌ها و تلاش‌های اینارگرایانه خود، باید بپیمایند.

در روایت نبوی آمده است:

«من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی نصف الباقي» 83

«هر کسی ازدواج کند به نگهداری نصف دینش موفق شده است پس در رابطه با نصف باقیمانده خداترسی پیشه کند.»

در نخستین روزهای زندگی زناشویی، نسیم آرامش روح، دوستی و دلسوزی، واحد خانواده تازه شکل گرفته را، نوازش می‌دهد، ولی گسترش و ریشه‌داری این سه حالت روحی در آن، به گونه‌ای که تجلیگاه نشانه حضور خداوند، به حساب آید و تربیت‌یافتگان در آن، این سه موهبت را با خود به جامعه منتقل کنند، به آگاهی، تصمیم‌گیری و رفتارزن و شوهر و خویشاوندان آن دو، بستگی دارد.

قرآن با توجه به شکل تکامل یافته خانواده، می‌گوید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم 21)

«و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان دوستی و دلسوزی قرار داد. در این، نشانه‌هایی است برای گروه اندیشه‌ورز.»

مخاطب ضمیر جمع مذکر (لکم) که در این بخش از سوره چند بار تکرار شده است، بر مبنای «تغلیب»، عمومیت دارد و شامل زنها نیز می‌شود، با این بار معنایی که زن و مرد به صورت متقابل آرامش را همچونان مودت و رحمت به همدیگر هدیه می‌دهد و هر کدام برای دیگری تکیه‌گاه کارآمد و اطمینانی به حساب می‌آید، مبادله پیوسته، مکرر و دائمی آرامش، دوستی و دلسوزی، تحکیم فزاینده روابط بین آنها را در پی دارد.

پیشنهاد بایسته دین و تحلیل روان‌شناختی خانواده، برای تحقق هر چه بیشتر و بهتر ایده فوق، این است که زن و مرد به مطالعه گرایش‌ها و تقاضاهای ویژه همدیگر، همت گمارند. آگاهی در این رابطه سبب می‌شود که در موارد مشاهده رفتار به ظاهر خلاف انتظار، به جای سوء تفاهم، صمیمیت افزایش یابد.

از باب نمونه زن دنبال خصوصی شدن است، همه چیز را برای خانواده و خانه می‌خواهد، 84 براساس این تمایل، مرد باید سر ساعت بعد از انجام کار روزانه، به خانه برگردد، ولی مرد براساس غریزه تأمین

خانواده، 85 اگر کار اضافی پیدا شود بی‌درنگ می‌پذیرد، هر چند به مراجعه دیروقت به خانه منجر گردد. برپایه این دو کشش غریزی موقع ورود به خانه، مرد با اتهام بی‌تفاوتی از سوی زن، روبه‌رو می‌گردد، که وی را وادار می‌کند تا همسرش را متهم به ناسپاسی کند!

نمونه دیگر این است که مرد با سکوت در خلوت از خستگی 86 بیرون می‌آید و زن با درمیان گذاشتن آن، با کسی که درک کند، 87 این دو خواسته زن و مرد، ناآگاه را به رویارویی منفی وامی‌دارد. 88

در نمونه‌های فوق، آشنایی مرد با ویژگی‌های روحی زن و برعکس، به آن دو فرمان بردباری و توجه به فداکاری می‌دهد. بردباری و توجه هر یک به فداکاری طرف مقابل، آرامش روحی را به او هدیه می‌کند. دین ضمن توصیه به بردباری زن و مرد در مقابل رفتار همدیگر، مرد را که عنوان «قیم» و نگهبان دارد، مسئول اصلی بهسازی روابط خانوادگی می‌شناسد، قرآن هجده بار او را مخاطب قرار داده می‌گوید:

«عاشروهن بالمعروف» (نساء/19)

«زندگی‌تان را با زنان براساس معروف سامان دهید.»

یعنی رفتارشان با طبع و درک زن (اگر با شرع و مروت، سازگاری دارد) همخوانی داشته باشد. 89

ابن عباس ذیل آیه: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...» (بقره/228) در رابطه با «درجه» ای که برای مرد اثبات شده، می‌گوید:

«مقصود این است که مرد بخشی از حقوق خود را ببخشد ولی تمام حقوق همسرش را رعایت نماید، زیرا خداوند، اول فرموده زن و مرد حقوق همانند دارند و سپس مردان را دعوت نموده که فضیلت خود را با چشم‌پوشی از بعضی حقوق خود، بر زنان اثبات کند.» 90

برخی از مفسران، بر همین مبنا، حتی خوش‌رویی و خوش‌زبانی را نیز از مصادیق معروف قلمداد نموده‌اند. 91

بر این اساس کلید سلامت خانواده در دست مرد است، علاقه و محبت اصیل و پایدار زن همان است که به صورت واکنش علاقه و احترام مرد، به وجود می‌آید. 92 مرد هر اندازه موجبات آرامش و آسودگی خاطر همسر خود را فراهم کند، غیرمستقیم، به همان میزان به سعادت خود، خدمت کرده است و کانون خانواده خود را، رونق بخشیده است. 93 زمانی که زن احساس کند مورد توجه و احترام است، ارضا شده همچنان به ایثار خود ادامه می‌دهد. 94

با درک متقابل زن و مرد از همدیگر و مسئولیت‌پذیری بیشتر مرد، الگوی پیشنهادی روان‌شناسان در رابطه با خانواده درمانی، تحقق پیدامی‌کند که براساس آن «زن و شوهر باید الگوهایی به وجود آورند که در آن هر کدام، عملکرد دیگری را در بسیاری زمینه‌ها حمایت کند، باید الگوی تکمیلی به وجود آورند که به هر یک از آنها، این امکان را بدهد که تسلیم شود، بی‌آن که احساس کند تسلیم شده است. هم زن و هم شوهر باید بخشی از مجزا بودن خود را برای کسب تعلق از دست بدهند. پافشاری زن و شوهر در حفظ حقوق مستقل خود ممکن است زیر بار «بهم وابستگی» رفتن را در یک رابطه قرینه مختل کند.» 95

بهم وابستگی که الگوی قرآن، پدید می‌آورد، بهم‌تنیدگی نهایت مستحکمی است که تعبیر لباس بودن هر کدام از زن و مرد برای دیگری، بدان اشاره دارد، یعنی هر کدام مانع آشکار شدن معایب دیگری است، هر کدام دیگری را زیبا جلوه می‌دهد و هر کدام آسایش دیگری را تأمین می‌کند و مانع آسیب به او می‌شود.

«هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره / 187)

«زنان جامه شما و شما نیز لباس آنها هستید.»

تعبیر قرآن می‌تواند شکل کاملتر «خط و مرزبندی ذهنی باشد» که روان‌شناسان در حوزه خانواده درمانی، تأکید بر ضرورت آن دارند. این حدود ذهنی که زندگی زن و شوهر را از زندگی دو خانواده اصلی جدا می‌سازد، نه سفت باشد که سبب انزوای آن دو شود و نه سست که به خویشاوندان اجازه نفوذ و دخالت در عملکرد آن دو را بدهد. 96 خویشاوندان باید این انفصال را 97 پذیرفته، مورد حمایت قرار دهند و گرنه واحد خانواده در معرض تهدید قرار می‌گیرد. 98

براساس تعبیر قرآن، هر یک از زن و شوهر، جسم و جان دیگری و سبب زیبا و خوشایند جلوه‌گر شدن او به حساب می‌آید. بهم‌وابستگی با این ویژگی، هم حافظ استقلال خانواده است و هم صمیمیت رابطه آن را با خویشاوندان تأمین می‌کند. چنین زن و شوهری، سعادتشان را مستند به خانواده همدیگر می‌دانند و خانواده‌های اصلی نیز، خودشان را ممنون آن دو می‌شناسند.

در روایتی آمده است:

«الآباء ثلاثة اب زوجک و اب وکدک و اب علمک» 99

«پدران سه تا هستند: پدری که به تو همسر داده، پدری که تو را به دنیا آورده و پدری که به تو دانش آموخته است.»

وقتی شوهر خواهر، یا شوهر دختر امام سجاد علیه السلام، بر آن حضرت وارد می‌شد، او را روی عبايش می‌نشاند و می‌فرمود: «مرحبا بمن کفی المؤمنة و ستر العورة» 100.

«خوش آمد می‌گویم به کسی که بخشی از مؤنه زندگی را تقبل کرده و ناموس را پوشانده است.»

حمایت خویشاوندان، از خانواده‌ای هسته‌ای، مصادیق مختلف دارد و بهترین آنها توصیه به درک متقابل و پوشش بودن برای همدیگر، است که اعتراف و تأکید بر استقلال آن نیز شمرده می‌شود، تا بدین وسیله از خطر دریدگی در لباس زندگی زناشویی و درز معایبی، از آن به بیرون، پیش‌گیری به عمل آید.

معمولاً وابستگی شدید به خانواده‌های اصلی و ناآشنایی با راز و رمز ایجاد محوطه خانوادگی و پذیرفته نشدن حیات زناشویی، نزد خویشاوندان، زمینه‌ساز جهیدن اسرار زناشویی، به بیرون از حریم آن، می‌شود و تمایلات غریزی مادر شوهر و مادرزن را شعله‌ور می‌سازد که اولی به قصد برای خود نگهداشتن پسرش، با عروس که او نیز چنین هدفی 101 را پیگیری است، به طور طبیعی سر ستیز دارد و دومی در پی ساختن داماد ایده‌آلش می‌باشد. اوایل این دو مادر، ممکن است، دو فامیل را به صف‌آرایی دعوت کند، حمایت‌های جانبدارانه‌ای را راه‌اندازی نماید و بهم‌تنیدگی زناشویی را به نابودی کشاند!

مطالعات آسیب‌شناختی خانواده وجود چنین فرایند را در پهنه تعامل خویشاوندان و خانواده‌ها تأیید می‌کند. براساس آمار داده شده در ایران، 27% زنان و مردان متقاضی طلاق عامل اقدامشان را، دخالت بیجای خویشاوندان و آشنایان اعلام نموده‌اند که از نظر فراوانی، در رتبه دوم قرار دارد. 102

### 3. رسالت درمان خانواده

خانواده یک سیستم باز و ملزم به برون‌سازی و انس‌گیری با دو خانواده اصلی، خویشاوندان و جامعه است. با این ویژگی که موفقیت خود را، در گرو بهم‌وابستگی درونی متعادل می‌داند. این بهم‌وابستگی بر دو تکیه‌گاه حقوقی و اخلاقی استوار می‌باشد. رعایت حقوق متقابل زن و شوهر و تعامل اخلاقی آن دو که نماد دلسوزی و مهربانی است، وقتی تحقق می‌یابد که نوعی خودسازی در حوزه روابط زناشویی همیشه مطرح باشد و فلسفه بهم‌تنیدگی بایسته، در خانواده را یادآوری کند و گرنه دنیای بیرون، آسیب‌های خود را از کانال برون‌گرایی اعضای خانواده، به درون آن گسیل می‌دارد و روابط بین زن و شوهر را به تهدید می‌گیرد. زمانی که در بیرون فعالیت‌های سازمان یافته‌ای مثل نهضت برابری زن و مرد، اصالت مدپرستی، رقابت در مصرف و رواج سکس، جریان داشته باشد، وسوسه تعارض با شدت بیشتر، به سراغ شوهر و خانم می‌رود و زمینه تخاصم و احیاناً روان‌پریشی را فراهم می‌آورد.

قرآن با واقع‌بینی ویژه خود، آسیب‌پذیری خانواده را با گونه‌های مختلفش پیش‌بینی کرده و برای کنترل و درمان به موقع آن راهکاری ارائه داده است که با خانواده درمانی جدید، تفاوت اساسی دارد.

طبق نظریه «خانواده درمانی» جدید، درمانگر، وقتی به سراغ خانواده می‌رود که آسیب و اختلال روانی در یک عضو یا دو عضو و یا...، به عنوان مرض و عارضه پابرجا، جلب توجه کند. باور درمانگر این است که فرد در چارچوب محیط اجتماعی‌اش در نظر گرفته شود. فرد نمی‌تواند جدا از سایر اعضای خانواده باشد. پس باید ساخت گروه خانواده تغییر کند تا اعضای آن هم تغییر کند. 103 خانواده درمانگر، به گونه

مردم‌شناس باید به فرهنگی که با آن کار می‌کند ملحق شود و در داخل سیستم خانواده، فشار آن را تجربه کند و برخلاف مردم‌شناس که به شناخت بسنده دارد، باید آن فرهنگ را تغییر دهد. وارد سیستم خانواده شدن یعنی شبیه شدن با اعضای خانواده و تقلید کردن از آنها، کار دشواری است ولی بدون این نوع

برون‌سازی، درمانگر نمی‌تواند، موفق به بازسازی خانواده شود. 104

نظریه خانواده درمانی قرآن با واگذاری مسؤلیت درمان به اعضای خانواده و خویشاوندان، از اقدام زود هنگام و پیش از ریشه‌دار شدن آسیب، حمایت می‌کند. به همین دلیل از واژه «خوف نشوز» استفاده می‌کند که اشاره دارد به آغاز نمایش علائم هنجارشکنی توسط زن، شوهر یا هر دو.

به تعبیر دیگر، قرآن از این ایده حمایت می‌کند که اسرار خانواده نباید به بیرون از خانواده درز کند. در جامعه تنها بعضی اعضای خویشاوندان می‌تواند در بعضی شرایط، در جریان مشکلات خانواده به صورت تفصیلی قرار بگیرند و آن، زمانی است که زن و شوهر هر دو روابطشان را گل‌آلود ببینند.

مرد و زن هر دو موظف است که همدیگر را زیر ذره‌بین قرار دهد. هر گاه نشانه‌های انگیزه آسیب‌زنی به روابط زناشویی را، در رفتار همدیگر مشاهده کرد، بی‌درنگ دست به کار شده، از توسعه و رشد آن جلوگیری نماید.

بدین ترتیب در نظریه قرآن مشکل ورود درمانگر در سیستم خانواده و خود را عضو آن قلمداد کردن، به گونه‌ای که سایر اعضا بپذیرند، وجود ندارد؛ چه آن که درمانگر از پیش در خانواده یا خویشاوندان عضویت حقیقی دارد، و می‌تواند زود هنگام متوجه آسیب شده و آهنگ درمان کند. قرآن در رابطه با نقش و راهکارهای مورد استفاده زن و مرد در امر خانواده درمانی و کنترل اختلال رؤیت شده در خانواده، می‌گوید:

«وَأَلْتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً...» (نساء / 34)

«زنانی را که از سرکشی شان بیم دارید، پند دهید، در رختخواب تنها گذارید و تنبیه کنید. پس اگر از شما فرمان بردند، دنبال راهی بیدادگری بر ضد آنها نباشید.»

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...» (نساء / 128)

«اگر زنی از شوی خویش بیم سرکشی و رویگردانی داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است.»

کارآمدترین سرفصل نظریه خانواده درمانی، در قرآن، درمان خانواده توسط خویشاوندان است که ابن‌عربی از آن به عنوان یکی از اصول قرآنی یاد می‌کند که بنیان شریعت را تشکیل می‌دهد و با اظهار تأسف از این که در عصر وی در تمام شهرهای کشورش، اثری از اجرای این طرح قرآنی به چشم نمی‌آید می‌گوید:

«وقتی که تمام قضاات را به اجرا و احیای این اصل، فراخواندم، جز یک قاضی، کسی جواب مثبت ندادند.» 105

رشید رضا نیز با سوگمندی، می‌گوید:

«در حالی که فساد در خانواده‌ها، در حال گسترش است و از والدین به بچه‌ها سرایت می‌کند کسی وجود ندارد که به این سفارش گرانمایه، به عنوان واجب یا مستحب عمل کند.» 106

قرآن نقش درمانگری را وقتی به خویشاوندان واگذار می‌کند که روابط زناشویی از سوی زن و شوهر، به تهدید گرفته شود و نشانه‌های حق‌کشی در رفتار هر دو به چشم آید. در چنین شرایطی قرآن می‌گوید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً» (نساء / 35)

«اگر از ناسازگاری میان زن و مرد بیم داشتید، داوری از خویشاوندان شوهر و داوری از خویشاوندان زن، برانگیزید، اگر آن دو طالب اصلاح باشند، خداوند میانشان سازگاری پدید می‌آورد. همانا خداوند دانا و آگاه است.»

مفسران و فقیهان، پرسشهایی از این دست را در رابطه با آیه، مهم دیده و طرح کرده‌اند که چه کسی مخاطب آیه است؛ و کسی که برانگیخته می‌شود داور است یا وکیل؟، دو نفری که برای حل مشکل خانواده تعیین می‌گردند، می‌توانند تصمیم بر طلاق و جدایی زن و شوهر بگیرند، یا نه؟، جز خویشاوندان کس دیگری اجازه دارد که به ایفای چنین نقشی همت گمارد یا نه؟

در کنار دیدگاه‌هایی که خود زن و مرد، فرمان‌روایان و مؤمنین را مسئول می‌شناسد، برخی این احتمال را نیز مطرح می‌کند که مخاطب آیه خویشاوندان دو طرف است. 107 این احتمال طرفدار چندان جدی ندارد ولی با ظاهر قرآن، قضاوت عقل و سنت سازگاری بیشتر، نشان می‌دهد، زیرا براساس بیان صریح قرآن، کار خانواده درمانی، باید توسط خویشاوندان، صورت گیرد. واگذاری یا مشروط کردن، این کار، به دستور حکومت، دلیلی ندارد، مخصوصاً با توجه به این واقعیت‌ها که خویشاوندان به صورت طبیعی در جریان مشکل قرار می‌گیرند و انگیزه ذاتی برای اقدام و زمینه عاطفی برای اجرا هم دارند.

سرشت دین و بنای زن و مرد بر افشا نشدن اسرار خانواده است و دولتی شدن این نوع تنش‌زدایی به معنای بازاری شدن ماجرای درون خانوادگی می‌باشد. بسیاری از اوقات خانواده و خویشاوندانش، در سایه حکومت طاغوت‌منش یا کافر، زندگی می‌کنند که دین مراجعه و دادخواهی از آن را، ناروا می‌داند. گستردگی آشفتگی خانوادگی در این سطح، به قدری وسعت دارد که در حوصله حکومت نمی‌گنجد. در روایتی که تمام مفسران و فقها، به نقل آن پرداخته‌اند، نیزهمراهان زن و مرد که یقیناً خویشاوندان ایشان بوده‌اند مسئول تعیین داور شناخته شده است و نه خود علی‌علیه السلام:

«نه جاءه رجل و امرأة و مع کل واحد منهما فنام من الناس - فقال علام شأن هذین؟ قالوا وقع بینهما شقاق قال علی علیه السلام فابعثوا حکماً من اهلہ و حکماً من اهلها ثم قال للحکمین تدریان ما علیکم! ان رأیتما ان تجمعا جمعتما و ان رأیتما ان تفرقا فرقتما فقالت المرأة - رضیت بکتاب اللہ بما علی فیہ ولی. قال الرجل اما الفرقه فلا. قال علی علیه السلام کذبت و اللہ حتی تقر بمثل ما اقرت به» 108.

«زن و مردی - که هر کدام را جمعی از مردم همراهی می‌کردند - به امام علی علیه السلام مراجعه کردند. امام علیه السلام فرمود: «این دو را چه ماجرابی است؟ گفتند: بین آنها، ناسازگاری پدید آمده است! امام فرمود: از خویشاوندان هر کدام داوری را برگزینید. سپس به دو داور فرمود: می‌دانید چه مسؤولیتی دارید؟ اگر نظرتان این بود که آنها را هم بمانند، حکم به با هم ماندن آنها می‌کنید و اگر نظرتان بر این قرار گرفت که از هم جدا شوند، حکم به جدایی آنها می‌کنید. پس زن گفت راضی هستم به حکم کتاب خدا! چه بر ضررم باشد و چه بر نفعم! مرد گفت: به جدایی رضایت نمی‌دهم؟ امام فرمود: به خدا سوگند، تن دادنت، به داوری، دروغین است، مگر این که اقرار کنی به گونه‌ای که زن اقرار کرد.»

قسمت پایانی روایت از صلاحیت و اختیارات گسترده داوران پرده برمی‌دارد (و گویا این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد که تعیین پیش‌شرط در حقیقت دعوت به طرفداری از یک طرف دعوا می‌باشد که یادآوری عادلانه سازگاری ندارد) و گرنه همان‌گونه که تلقی وکالت از آیه، مخالف نص آن می‌باشد 109، انتخاب گزینه طلاق - با استناد به آیه - توسط داوران نیز مخالف صراحت قرآن است که تأکید بر آسیب‌زدایی و کارآمدی قطعی این گونه از خانواده درمانی دارد. بنابراین اگر درمانی صورت نمی‌گیرد، راز

آن را باید در ناکارآمدی و ناتوانی درمانگر، جستجو کرد و دنبال داور دیگری بود، به همین دلیل، شهید ثانی می‌گوید:

«شایسته داوران است که در تلاششان، خلوص نیت و قصد اصلاح داشته باشند. پس کسی که در تلاش شایسته‌اش، حسن نیت دارد، خداوند تلاشش را نیکو قرار می‌دهد و این سبب تحقق خواسته او می‌گردد، چنان که قرآن بدان اشاره دارد: «اگر دو داور اراده اصلاح داشته باشند، خداوند، وفاق بین زوجین را مقدر می‌کند». مفهوم شرط این است که ناکامی داوران و تداوم ناسازگاری بین زن و شوهر، بازتاب دهنده فساد نیت دو داور است و این که آن دو با همدلی و توافق در پی اصلاح نبوده‌اند؛ بلکه در نیک یکی یا هر دو فساد وجود داشته، به همین دلیل به مرادشان نرسیده‌اند.»<sup>110</sup>

رشید رضا نیز از آیه همین مطلب را می‌فهمد و تأکید می‌کند که براساس آیه، اگر اراده داوران درست باشد وفاق حتماً حاصل می‌آید. این نشانه اهتمام خداوند نسبت به تحکیم نظام خانواده‌هاست. که در مقابل سازگاری، از جدایی، یادی نمی‌کند، تا بدین وسیله بفهماند که جدایی نباید به وجود آید.<sup>111</sup> عادلانه بودن داوری، مورد تأکید قرآن است. (نساء/58). در خصوص خانواده علاوه بر رعایت عدالت، احیای مجدد صمیمیت در محیط خانواده، نیز هدف داوری قلمداد شده است، بر این اساس، شایستگی داور در این باب، معنی خاص دارد. علاوه بر زمینه‌های طبیعی از قبیل آشنایی بیشتر داوران با وضعیت درون خانوادگی، علاقمندی شدید آنها با بازگشت صلح و دوستی در خانواده، آرامش خاطر زن و شوهر در مقام بیان آنچه که در ضمیرشان دارند، از دوستی، کینه، اراده با هم ماندن، از هم جدا شدن و دلایل هر کدام که بازگویی آنها با بیگانه، از نظر آنان، ناخوشایند می‌باشد. فضایل اکتسابی همچونان: مهرورزی، مهارت قناعت دهی<sup>112</sup> و صالح بودن<sup>113</sup> نیز جزء شرایط داوری داوران فامیلی، قلمداد شده است که به روزرسانی آنها مستلزم آشنایی با روان‌شناسی خانواده و فن روان‌درمانی خانواده خواهد بود.

روش کاری داوران در تفاسیر و کتب فقهی این گونه توضیح داده شده است که هر کدام از دو داور، با خویشاوند خود، به تنهایی می‌نشینند تا در جریان گفتنی‌ها و تمایلات او قرار گیرد<sup>114</sup> و ظالم و مظلوم را بشناسد، سپس دو داور، طی نشست، عوامل ناسازگاری را در پرتو دانستنیها و شنیدنی‌هایی که به دست آورده است، به مطالعه می‌گیرند تا مقصر اصلی و راههای درمان آشفتگی روابط زناشویی را، مشخص نمایند. در نهایت هر کدام به سراغ فامیل خود می‌رود تا مسؤولیت و وظیفه او را در رابطه با پدیده ناسازگاری و درمان آن، به وی گوشزد کند.<sup>115</sup>

ولی ظاهر قرآن و چارجوب نهفته در آن، شمول دارد و تمام گونه‌های آشفتگی خانوادگی و اقدامات و فعالیت‌هایی را که در جهت بازگشت صمیمیت و بهم وابستگی به خانواده مؤثر است، در برمی‌گیرد. براساس این معیار، نشستهای مشترک و مرکب از دو داور و اعضای خانواده، اگر مفید تشخیص داده شود، نیز مشروعیت و مطلوبیت پیدا می‌کند و...

به هر حال فیصله‌های داوران، نافذ است. دستگاه قضایی حق ندارد، چیزی بر آن بیفزاید یا کم کند،<sup>116</sup> شروط پیشنهادی آنها در صورت سازگاری با شرع، لازم‌الاجرا می‌باشد.<sup>117</sup> جلوگیری از تخلف، با نظارت مشترک حاکم و خویشاوند، قابل تأمین است.

## آخرین سخن

یاری رسانی به خانواده توسط خویشاوندان، با هر سه گونه‌اش، فعلاً در جامعه دینی وجود خارجی ندارد. ازدواجها رو به تصادفی شدن است و همسان‌گزینی دینی با کمک خویشاوندان رو به فراموشی پیش می‌رود. پیوندهای خویشاوندی، تنها زمینه‌ساز حضور اعضای فامیل در تالار عروسی برای صرف ولیمه است. زندگی مشترک زناشویی با زورآزمایی و انگیزه چیره شدن، آغاز می‌شود. آسیبهای خانوادگی، زودهنگام به سراغ زن و شوهر می‌آید. نوزاد بینوا، در میدان نبرد، چشم به جهان می‌گشاید و زندگی را به تجربه می‌گیرد. بسیاری از این آشفتگیها ریشه در فراموشی طرح صله رحم و غفلت از احیای پیوند خویشاوندی دارد که اینک علی‌رغم داشتن جایگاه والا در متن دین، فاقد دانش، آموزش و کارشناس می‌باشد. باید اذعان داشت که «صلة الرحم تعمر الدیار و تزيد فی الاعمار» با صله رحم آبادانی و شادابی را می‌شود به جامعه و خانواده برگرداند.

- 1 - صدر، حسن، حقوق زن در اسلام و اروپا، تهران، چاپخانه بانک ملی، 81/ 1319.
- 2 - هانزی مندراس و ژرژ گورویچ، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، 228/ 1369.
- 3 - مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ه، 43/119.
- 4 - اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده، چاپ اول، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، 10/ 1376.
- 5 - آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ چهاردهم، تهران، نشر نی، 426/ 1384.
- 6 - گرهارولنسکی و جین لنسکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1369/467. به نقل از: شرف‌الدین، حسین، تحلیل اجتماعی صله رحم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 375/ 1378.
- 7 - حقوق زن در اسلام و اروپا، 155/.
- 8 - جامعه‌شناسی خانواده، 27/ و 28.
- 9 - همان، 96/.
- 10 - همان، 111/ - 105.
- 11 - ر.ک: سجادی، سید ابراهیم، همگرایی و فروپاشی نهاد خانواده در نگاه قرآن، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره 37-38، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی، خراسان، 152-167/ 1383.
- 12 - ژانت هاید، روانشناسی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، چاپ اول، انتشارات لادن، 65/ 1377.
- 13 - سالوادور مینوچین، خانواده و خانواده درمانی، ترجمه باقر ثنائی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، 179/ 1373.



- 14 - روحانی، شهریار، خانواده موعود مارکسیسم، چاپ اول، انتشارات قلم، 104/ 1364 و 115.
- 15 - همان، 99؛ رنه داوید، نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه محمد آشوری و عزت‌الله عراقی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 177/ 1364.
- 16 - مارتین سگالن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، 54/ 1370.
- 17 - همان، 58/.
- 18 - ر.ک: همگرایی و فروپاشی خانواده در قرآن، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، 148/.
- 19 - جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، 108/ 109 و 122.
- 20 - همان، 88/.
- 21 - دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، واژه‌های خویشاوند و رحم؛ و الخوری، سعید، - اقرب الموارد، واژه اهل.
- 22 - الاصفهانی، الراغب، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم، واژه اهل و رحم.
- 23 - الزمخشری، محمود، الکشاف، چاپ اول، ریاض، مکتبه العبیکان، 6/207\_ 1418.
- 24 - آلوسی، محمود، روح المعانی، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 26/70\_ 1405.
- 25 - ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، 5/191\_ 1364.
- 26 - مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، 71/109\_ 1403.
- 27 - جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، 53/.
- 28 - النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، 5/191.
- 29 - العاملی، محمد، القواعد و الفوائد، قم، مکتبه المفید، 2/53.
- 30 - جوادی آملی، تسنیم، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، 2/559\_ 1378.
- 31 - دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، چاپ هفتم، چاپ هما، 1/159\_ 1360.
- 32 - روح المعانی، 26/70.
- 33 - حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 14/53.
- 34 - الطبرسی، حسن، مکارم الاخلاق، چاپ ششم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1392 ه، 204/.
- 35 - الطبرسی، فضل، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 3/410\_ 1339.
- 36 - بحارالانوار، 71/110.
- 37 - آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، 426/.
- 38 - مجمع البیان، 2/544.
- 39 - السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، 4/69\_ 1403.

- 40 - ذکر بنی هاشم و بنی عبدالمطلب در روایات سبب نزول آیه انذار بازگوکننده دو مطلب مختلف نیست؛ زیرا عبدالمطلب تک فرزند هاشم بود. بنابراین بنی هاشم مصداقی جز بنی عبدالمطلب ندارد. رجوع شود به: ابن الاثیر، الكامل فی التاریخ، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1407\_ 1/549.
- 41 - مجمع البیان، 4/206.
- 42 - لغت نامه دهخدا، جلد 8، واژه رحم.
- 43 - سالاری فر، محمد رضا، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، چاپ اول، قم، مرکز نشر هاجر، 181/1385\_.
- 44 - الطوسی، محمد، المبسوط فی فقه الامامیه، المکتبه المرتضویة، 6/31.
- 45 - ابن ادریس حلی، کتاب السرائر، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1411\_ 3/332.
- 46 - بحارالانوار، 71/197.
- 47 - همان، 92/.
- 48 - همان، 94/.
- 49 - همان.
- 50 - همان، 102/.
- 51 - همان، 114/.
- 52 - همان، 74/237.
- 53 - همان، 51/263.
- 54 - نهج البلاغه، خطبه 23.
- 55 - جامعه شناسی تاریخی خانواده، 109 - 110.
- 56 - جعفری، محمد تقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ اول؛ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 5/86\_1359\_.
- 57 - همان، 87/.
- 58 - نیشابوری، الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، 1/89.
- 59 - الترمذی، محمد، الجامع الکبیر، چاپ دوم، بیروت، دارالغرب الاسلامی، 1998\_ 3/521.
- 60 - ابن الخلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هفتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1369\_ 1/242.
- 61 - ر.ک: المراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 10/45 -
- 12؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ نوزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1376\_ 7/259.
- 62 - نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، چاپ اول، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، 1371\_ /530.
- 63 - بحارالانوار، 74/294.
- 64 - تفسیر الکشاف، 5/525.
- 65 - نهج البلاغه، نامه 31.

- 66 - پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ما بنی فی الاسلام بناء احب الی الله من التزویج» بحار الانوار، 100/222.
- 67 - جهت مطالعه حالات روحی و غریزه جوانان اعم از زن و مرد مراجعه شود به: مورس دبس، بلوغ، ترجمه حسن صفاری، تهران، چاپخانه علی اکبر علمی، 1328؛ سجادی، سید ابراهیم، همگرایی و فروپاشی نهاد خانواده در نگاه قرآن، پژوهشهای قرآنی، مشهد، 170/1383.
- 68 - مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، 237/.
- 69 - ساروخی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، چاپ ششم، تهران، سروش، 1382، بخش دوم.
- 70 - وسائل الشیعه، 14/229.
- 71 - الهندی، علی، کنز العمال، چاپ پنجم، بیروت، مؤسسه الرساله، 16/295\_1405 و 296.
- 72 - همان.
- 73 - نجاتی، حسین، روان‌شناسی زناشویی، چاپ اول، تهران، انتشارات بیکران، 50/1376.
- 74 - مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ نهم، تهران، شرکت افست، 222/1359.
- 75 - منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، 634/1362 و 632.
- 76 - حقوق زن در اسلام و اروپا، 101/.
- 77 - هری. س. تری یاندریس، فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فتی، چاپ اول، تهران، نشر رسانش، 216/1378.
- 78 - مأخذ مخاطب‌شناسی در آیه تفاسیر زیر می‌باشد:
- الصادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، انتشارات فرهنگ اسلامی، 19/134 - 18/1406.
- البرسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 6/146\_1405.
- تفسیر المراغی، 103/16 - 18.
- 79 - کنز العمال، 16/290.
- 80 - نظام حقوق زن در اسلام، 73/.
- 81 - زمخشری ضمن این که خود، شش دلیل اقامه می‌کند بر این که مراد از آیه مورد بحث ولی و سرپرست دختر جوان و شوهرناکرده است، این تلقی را دیدگاه مالک نیز معرفی می‌کند. مرحوم طبرسی این نظر را نظر جمعی از علمای شیعه و نظر شافعی می‌داند. مراجعه شود به: تفسیر کشاف، 1/463 و مجمع البیان، 1/341.
- 82 - خانواده و خانواده درمانی، 46/.
- 83 - بحار الانوار، 100/219.
- 84 - سجادی، ابراهیم، قوامیت مردان بر زنان در خانواده، پژوهشهای قرآنی، شماره 149\_35-36.
- 85 - همان، مشارکت اجتماعی زنان، پژوهشهای قرآنی، شماره 172\_37-38.

- 86 - جان گری، مردان مریخی و زنان ونوسی، ترجمه لوئیز عندلیب و اشرف عدیلی، چاپ اول، تهران، نشر سیمرخ، 51/ 1374.
- 87 - همان.
- 88 - جهت مطالعه بیشتر موضوع ویژگی‌های گرایشی زن و مرد، مراجعه شود به:
- جان گری، مردان مریخی و زنان ونوسی، ترجمه لوئیز عندلیب و اشرف عدیلی، چاپ اول، تهران، نشر سیمرخ.
- سجادی، سید ابراهیم، همگرایی و فروپاشی خانواده، 170/ 175.
- همان، قومیت مردان بر زنان در خانواده، پژوهش‌های قرآنی، شماره 143-150/ 35-36.
- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 135/- 137.
- 89 - رشید رضا، تفسیر المنار، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه، 4/456.
- 90 - الطبری، ابن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، 2/467\_ 1412.
- 91 - مجمع البیان، 2/24.
- 92 - نظام حقوق زن در اسلام، 148/.
- 93 - همان، 210/.
- 94 - مردان مریخی و زنان ونوسی، 45/.
- 95 - خانواده و خانواده درمانی 87/.
- 96 - همان، 88/.
- 97 - همان، 40/.
- 98 - همان 47/.
- 99 - امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1/369\_ 1366.
- به نقل از: درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، 185/.
- 100 - وسائل الشیعه، 14/42.
- 101 - وقتی ویژگی روحی خصوصی سازی مشترک بین تمام زنان را بدانیم، مادرشوهر و عروس هر دو این ویژگی را دارند و در فکر اختصاصی کردن داماد هستند.
- 102 - فرجاد، محمد حسین، آسیب‌شناسی اجتماعی ستیزه‌های خانواده و طلاق، چاپ اول، انتشارات منصوری، 108/ 1372.
- 103 - خانواده و خانواده درمانی، 22/.
- 104 - همان، 168/ 169.
- 105 - ابن عربی، محمد، احکام القرآن، بیروت، دارالمعرفه، 1/421\_ 1407.
- 106 - تفسیر المنار، 5/79.

- 107 - زيدان، عبدالكريم، المفصل فى احكام المرأة و البيت المسلم، چاپ سوم، بيروت، مؤسسه الرساله،  
8/417\_1417؛ تفسير المراغى، 5/31؛ السيورى، مقداد، كنز العرفان فى فقه القرآن، چاپ اول، قم، مؤسسه  
النشر الاسلامى، 2/272\_1380؛ القرطبى، محمد، الجامع لاحكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى،  
51/174\_1405.
- 108 - الشافعى، محمد، الام، بيروت، دارالمعرفه، 5/195؛ العياشى، محمد، تفسير العياشى، چاپ اول،  
بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1411 هـ ، 1/267؛ تفسير الكشاف، 2/73.
- 109 - ابن القيم الجوزيه، زاد المعاد فى هدى خير العباد، چاپ بيست و هفتم، بيروت، مؤسسه الرساله،  
5/190\_1415.
- 110 - عاملى، زين الدين (شهيد ثانى)، مسالك الافهام، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، 8/369  
\_1416.
- 111 - تفسير المنار، 5/79.
- 112 - تفسير الكشاف، 2/72.
- 113 - ابن كثير، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، چاپ سوم، بيروت، دارالمعرفه، 1/505\_1409.
- 114 - مسالك الافهام، 8/369.
- 115 - المفصل فى احكام المرأة و البيت المسلم، 8/424.
- 116 - همان، 433/.
- 117 - مسالك الافهام، 8/371.